

پود» خلوت شاعر



محبت/فوغای حسادت/تب و طوفان تنوع طلبی /آلوده به آفت آینه نغرت لوهن خیانت/خیانت به امانت/خیانت به خیانت/غرق خجالت/جسارت شده باشد. در غزل انیس النفوس که غزلی معنوی است و شاعر در آن واگوییهای درونی خود را آشکار می‌سازد ازدحامی از تکرار و هجومی از تکرار«ها» به گونه‌ای معنا دار دیده می‌شود. شاعر ۱۶بار از ترکیبات ساخته شده با واژه «غریب» در ابیست بهره می‌برد و این در حالی است که ردیف این غزل «غریبه ها» است. در این غزل اگرچه جمع بستن «زردحام»و «توده» در اصطلاح «توی ذوق»می زند اما عبارت سازی‌های شاعرانه‌ای هم به چشم می‌خورد که دوست داشتنتی است: آه سپیده/ در حضرت غریب غریبان/غریبی نمی‌کنند/موج ناب کلاد/اطلب کنیم به وام/ایبگانه نبودن با غریبه ها/ در غزل «امضا»، واژه‌ها به کمک شاعر سراغ نوعی فضاسازی دلپره آور و محیطی وحشتناک می‌روند. واژه‌هایی که در ایسن غزل، این وظیفه را بر دوش دارند وقتی بیشتر به چشم می‌آیند که در کنار هم قرار گیرند. این اتفاق در یک نظام هندسی و در ذهن، به‌خوبی قابل توضیح است یعنی این واژه‌ها با خطوطی مجازی در ذهن به هم متصل می‌شوند و در مجموع، تصویری هولناک و دلپره آور را به خواننده منتقل می‌کنند: شب/ بسته/ سیاه/بیهوده/ زخمی/ بی پناه/ تکیده/ تنگنا/ حادثه/ سرشکسته/ غرت/ خرمنپره/ الپهانه/ سیاه/وهم/ مرگ/ مرعش/ غریب/ گم شده/ دل مرده/مضطرب- بسی خویش/ بی پناه. در این غزل که شاعر از ردیف فعلی(نهاده ای) استفاده می‌کند به دلیل تنگنا قافیه مجبور به ساختار شکنی‌هایی می‌شود که

بعید می‌دانم حداقل طرفداران دستور سنتی و ادیبان متمایل به ادبیات کلاسیک، آن ساختار شکنی‌ها را برتابند اما بدون قضاوت باید ادعان کرد معادل قرار دادن «جا نهدان» یا «ضامش نهادن»، چندان پذیرفتنی نیست. همین ردیف شاعر را به اجباری ناخواسته دچار می‌کند و بسیاری از قوافی اگرچه در ظاهر خیلی به چشم نمی‌آیند اما در اصل ردیف و قافیه در چند بیت عینا تکرار می‌شود:

خ. فرهنگ و جامعه
سنتد آنگاه براساس معمه، اصل ادبیات کاملا منطقی جلوه‌گر

یا یک واژه، خواننده راه و همدل کند

واقع در هم آمیختن خوبی می‌شناسد، ت داشتن در بیان ست اما گلایه و طنز لایه پچیدن، طرز

پسندد که بی نام، هر گونه قید و بند و

حدیث غریب«ننه علی» برای همیشه در اذهنان باقی خواهد ماند. چرایی این ماندگاری در سوزهای است که شاعر دستمایه سرایش این شعر قرار داده است. «ننه علی» مستمسکی می‌شود تا شاعر با حفظ ضریاهنگی که بوی تکرار و آرزگی می‌دهد، تلخکامی‌هایی را روانه ذهن‌ها کند و آن‌ها را به بازیافتنی اتفاقاتی که در محیط اطرفشان رخ می‌دهد، وا دارد. شاعر اگر چه «ننه‌علی» را «اعتنکف کلبه احزان» می‌نامد اما با انبوهی از تکرار«ها» (یک عمربلک/ عمر این چه این چه/کاش/کاش/عاشق/عاشق/عشق)، به شیوه معمول خود یعنی گلایه روی می‌آورد و از مردم بی عاطفه و ریاکاری و بی دردی می‌نالد و خود را شاعری آشفته معرفی می‌کند:

از ریاکاری و بی‌دردی این‌ها این شهر
با همه وسعت خود گوشهٔ زندان تو بود

«فوس نزلول» را می‌توان یکی از فنی ترین غزل‌های این مجموعه به حساب آورد. دکتر کامل احمدزاد در کتاب فنون ادبی خود و ذیل مبحث نغمه حروف می‌آورد:«جز انواع جناس که با ایجاد آهنگ جدیدی، وزن و آهنگ شعر را غنی تر می‌کند، هماهنگی‌های صوتی دیگری نیز در شعر شاعران بزرگ هست که یکی از مهمترین آن‌ها ایجاد آهنگ با تکرار یک حرف است در کلمات یک مصراع یا یک بیت که در بلاغت غربی به آن Alliteration گفته می‌شود. این نوع هماهنگی و تکرار یک حرف واحد در یک مصراع یا یک بیت، مورد توجه شاعران بزرگ ایران بوده و نمونه‌های فراوانی در شعر شاعران ایران دارد. اما در کتاب‌های مربوط به صنایع و فنون ادبی عربی و فارسی اشاره‌ای به آن نشده است و هنوز هم معادل مناسب و جالفقندهای در زبان فارسی ندارد. در سال‌های اخیر با نام‌های هماهنگی حروف، واج آوایی، واج آرایی، توزیع حرفی و جزء آن، مورد اشاره قرار گرفته است.» ایشان این بیت را برای نمونه می‌آوردند:

بیا که قصر عمل سر سخت سرت بسانت اید است
بیار باده که بنیاد عمر بمر بباد است(حافظ)

در غزل فوس نزلول، این نغمه حروف، واج آوایی یا هر اسم دیگری که بر آن نهمیم به خوبی به چشم می‌آید. مضافا بر این که در قافیه حرف «س»تکرار شده است، کلماتی که در غزل به کار رفته است نیز از همین قاعده پیروی می‌کنند: «س» نمی‌س/وزد/ فانوس/ حس‌رت/ افسوس/ نی‌س/ت/ فانوس/ اس‌طوره/ پیوست/ت/ خاکستر/ت/ قفتوس/ رس‌تم/ افراس‌یاب/ ه‌س/ت/ کاووس/ کااوس/ است/ ما‌یوس/ معکوس‌ان‌س‌ان‌هی‌یوس. شاعر در فضایی که شاعرانگی و است‌خدام کلمات او را یاری می‌کنند اسطوره، افسانه، واقعیت و حتی خیال را در هم می‌تند و تصاویر بسیار نغزی پدید می‌آورد. این تصویر سازی‌ها و تلمیح و استعاره‌ها از چند واژه نشأت می‌گیرد: اسطوره/ تاریخ/قفتوس/رستم/افراسیاب/کاووس. در ادامه واژه‌ها دو به دو یا در گروه‌هایی چند تایی به عبارت سازی روی می‌آوردند: چشم گرگان، فانوس/ خاکستر، قفتوس/ رستم، چاه نابرد(رشدان)، افراسیاب، کاووس/ مرده، دمخه، انسان،تاریک، پیوسیدن. ایسن بسازی واژگانی نهایتا ابتدا به شاهنامه فردوسی و سپس به برخی

عبارت‌سازی‌های زیبا ختم می‌شود:

رستم به چاه نا برادر دفن خواهد شد، افراسیابی هم نباشد هست کاووسی (رستم، بیژن)

به تاریخ پیوستن اسطوره ها/دفن شدن رستم در چاه نابردار یا چشمان باز کابوس دیدن/ال‌برهای مدعی اوج ترقی‌های معکوس/بوسیدن در اعماق خود. این غزل زیبا از عارضه عجیب ناتمام بودن رنج می‌برد. یعنی محور عمودی شعر اگرچه نقطه آغازین دارد اما این شعر بدون پیوند خوردن به نقطه انتهای رها می‌شود و خواننده با دنبال کردن ابیات و بررسی محور عمودی و افقی ناگهان و بدون هیچ استدلالی، شعری ناتمام را در برابر خود می‌بیند.

در آن جایی که سخن را با رنگ واژه‌ها آغاز کردیم و به این نکته پرداختیم که شاعر از بین سپیدی «ها» و سیاهی «ها»، بیشتر به رنگ خاکستری تمایل دارد به این دلیل است که از در کنار هم قرار دادن واژه‌های در اختیار شاعر اینگونه متبادر می‌شود که فضا را اگرچه ناخوشایند در می‌یابد اما ان را سیاه و از دست رفته نمی‌بیند. در همین غزل زیبا اما ناتمام«فوس نزلول»، همچنان خود را در کنار اینگونه واژه‌ها حس می‌کنیم: حسرت /آه افسوس/ظلمت/اگرگ‌دفن/ خاکستر/کابوس /ام‌یوس /معکوس /مرده. در تعریف تضاد معنایی(Antonymy) آورده شده است:«.رابط معنایی واژگانی است که دو واژه مختلف را به هم پیوند می‌دهد. متضاد آن به مفهوم هم معنایی با آن است. تضاد میان دو واژه که دارای نوعی اشتراک در معنی باشند، واقع می‌شود، مانند «زواج» و «کم حرف» که دو

در غزل «گل اندام» شاعر از ایسن تضاد معنایی بهره می‌برد و عاشقانه عاری از گلایه و آزرذگی ارائه می‌دهد: کام،نسا/کام، آغاز،سرنجام /گریه، خنده/ التهاب،تشویش،آرام. در پس این تضاد معنایی، با اشاره به داستان «زیبای خفته در جنگل»شکارل پرو، عبارات و ترکیباتی ساخته می‌شود که در عین زیبایی برخی از آن‌ها همچنان از همان خاصیت تضاد معنایی بهره‌مندند: کام دل شکسته ناکام،آغاز و سرنجام/خنده زدن به گریه/پخت سیه فام/سنگ فرش خاطر/اغروب غم زده/بمی کرانه آرام/بُریغبار/خاطر درد آشنا/اینه شکسته ایام/ ای دریغ کم شده.

در غزل «مقهور» شاعر با ترکیب‌های استعاری و موازنه سازی‌های بدیع، ضمن ارائه ادبیاتی ناب و سرور،انگیز به دور از محیطی که غلبه آزرذگی و گلایه مشهود باشد به عاشقانه سربایی دست می‌زند. عاشقانه سربایی نزدیک به عاشقانه‌های خیام و اسوخت‌های وحشی بافتی:

باده شوی-جام می‌شوم/ وقتی بیاله،کام می‌شوم/کوچه باغ‌های نشابور چشم تو/ مست باده خیام/اگرگ وحشی رام شده چون اهوان/ مقهور دست عشق، سرنجام/ بر دار بی کسی اجادوی چشم‌هر شام، ماه تب زده،برام/اپایان التهاب آغاز آرامش گره زدن غزل عاشقانه با دغدغه‌های شیرین سال‌های جنگ و دفاع از میهن، تصویری زیبا بر جای می‌گذارد. گویی دغدغه‌های شخصی و خصوصی شاعر در همان یادبودهای برجای مانده از سال‌های جنگ خلاصه می‌شود:

تو را ساده، صمیمی، گرم، طوفانی و بی‌پایان
شبیهِ عشق‌های سال‌های جنگ می‌خواهم

اگرچه در این غزل نیز به مانع تکرار بر می‌خوریم اما نمی‌توان چشم بر این ترکیب

نوساخته بست که:

به دور از حاشیه، عریان‌تر از هر چه صراحت هست
تو را در متن این آغوش تنگناکت می‌خواهم

در بررسی غزل «خلسه‌ها»، مثل «فوس نزلول» برای دومین بار دچار عارضه ناتمام بودن، می‌شویم و با دنبال کردن محور عمودی ضعف آشکار بی‌نتهایی پدیدار می‌شود. اگرچه در این غزل تصویرسازی‌ای شبیه سبک هندی و استعاره‌هایی نزدیک به طرز خاقانی به چشم می‌آید اما این دو کوشش چندان به دل نمی‌نشیند. هم‌نشینی چند واژه: اینه - خواب - خیال-آذر - اورا-زرمهریر-شعله/ راز- رمز- خلسه و ترکیب‌هایی نظیر: آذر پاک اهورایی /شب دوری و مهجوری/ تصویر رؤیایی زن باغ راز/ها،رمزه،خالسه/آذ به دلنشین است را می‌توان از مرزه تقلیدهایی دانست که آگاهانه انجام شده است. تکرار و تقلید تا محتوا هم پیش رفته است و همان گونه که در اشعار هندی و برخی از قصاید خاقانی به ابهام دچار می‌شویم این غزل هم به گونه‌ای است که دوست دارد خواننده را در ابهام و تردید رها کند.

غزل «بوچی» که از درونمایه اعتراضی برخوردار است علاوه بر انتخاب ضریاهنگ «نداشتن» در ردیف و نیز اضافه کردن «که»با نوعی تأکید از شیوه نغمه حروف یا همان Alliteration بهره می‌برد. واژه «بارکند» را به طور حتم و برای نخستین بار شاعر مجموعه «بغض در نواحی لیخنډ» وارد غزل کرده است و این یکی از نشانه‌های تأثیر جامعه شناسی بر ادبیات و حضور شاعر در لایه‌های اجتماعی است.

«خروس قندی» عنوان یکی دیگر از غزل‌های این مجموعه است. عنوانی که در عین ساده و صمیمی بودن، کودکانه، طنزآمیز و حاوی طلعه و کنایه نیز است. حضور طنز اعتراضی و جدال با سیاست زدگی در نوع ادبی غزل شاید در نوع خود کم نظیر باشد که سراینده مجموعه «بغض در نواحی لیخنډ» با بیانی که گاه تا کودکانه سخن گفتن هم ادامه پیدا می‌کند دست به چنین ابتکاری زده است:
ریش بابازبزرگ مرحوم است
ای برادر به آن نخندی‌ها!
این اشعار بشیوه طنز و اعتراض چندان هم خالصی از تلخی‌های تکان دهنده نیست و شاعر در جایی وارد حیطه‌های جامعه شناختی خود می‌شود و عمق تأثر شاعر را از روند حرکتی جامعه به رخ می‌کشد:

مثل آن سال‌های گمشدگی
تب بیکگه‌دوستی گل کرد
پیش همسایه سرفکنده شدیم
اعتراض، نمایش فضای خاکستری و شکوه و گلایه گاه شاعر را راضی نمی‌کند و کم کم در حرکت‌های سینوسی ذهن، شعر و شاعر را توأمان دچار آزرذگی و تنفر می‌کند. آزرذگی و تنفری که اوج آن را می‌توانیم در غزل «مردان متحنی» مشاهده کنیم:
ای کاهنان معبد آلوده دامنی...
با دشمنان، زبون و حقیرید و خاکسار...
زاغان بد دلید...نه، خنثای مشکل‌اید
همچون زنان هرزه و مردان برزنی
سهم‌شما چه بود در آن سال‌های رنج؟
زخم‌زبان و کینه و نغرت پراکتی
در ادامه اعتقادی که می‌کوشیدیم نشان دهیم شاعر از بین سیاه و سفید طریقه خاکستری بودن را برگزیده است اما به یکباره در این غزل با سباهی مطلق رو در رو می‌آید:
آلوده ادمن /دشمنان /زبون/ حقیر/ خاکسار/ دشمن/ دشمن/ بدخواه/ شوم /وهم /سیاه /استرون /بید دل /اختنی /مشکل /هرزه /باطل /زبون /الکن/ رنج/ زخم زبان /کینه/نغرت پراکتی /اسرودی. ضمن آن که همچنان ترکیب‌سازی‌های حاوی تضاد معنایی را مشاهده می‌کنیم: مؤمن - کافر/دشمنان - دوستان /اتنی - ناتنی /ایام - سقق/زبان /مردان /باطل - حق.

در این غزل شاعر از عبارت «سال‌های رنج»کارکردی چندگانه ارائه می‌کند که دو معنایی نزدیک و دور را در مجالی اندک به ذهن متبادر می‌سازد: سال‌های رنج = سال‌های جنگ/سال‌های رنج = سال‌های حکومت پهلوی //سال‌های رنج=? محمد رضا ترکی به واقع در هم آمیختن طنز و گلایه را به خوبی می‌شناسد. صراحت و شجاعت داشتن در بیان اگرچه صفتی نادر است اما گلایه و طنز را در لفافه‌ای چند لایه پچیدن، طرز چندان ساده‌ای نیست. در غزل «ناگزیر ناممکن» خواننده شاهد چنین اتفاقاتی است:

واژه‌های کدر شدند و کبود
باز کشید از خیال من پرواز
حرف‌ها با تو داشتم... اما
همه‌اش... بی‌خیال - یادم رفت
در غزل «ما عشق» به ترکیب سازی از نوعی که قبلا در غزلی که «ننه علی» را«اعتنکف کلبه احزان» می‌نامد مواجه می‌شویم و این بار از ترکیب «معشوقه‌های تکراری»استفاده می‌کند. غزل «دریا قلی» که از جنگ و روزگار رفته بر آبادان حکایت دارد اگرچه از ناهمگونی در قافیه رنج می‌برد و تکرارهای خاص شاعر را در خود دارد(شهردر) محاصره(شهر تو و من)/شهر (بی‌پناه)(کوچه‌های)شهر/ شهر(خاطره‌ها))؛ اما دو عبارت زیبا شعر را خواندنی تر کرده است:

مرد اهل درد(ای مرد اهل درد، بنامز به غیرت
این خانه‌ها هنوز پُز از کودک و زن است)

تن به تن و تانک با تن(میدان جنگ تن به تن و تانک با تن است)
شاعر خیلی از واژه «ها»، ردیف «ها» و عبارت «ها» را با همان «ها»ی مورد علاقه‌اش جمع می‌بندد. این جمع بستن‌ها را می‌توان در چند دسته بررسی کرد. نخستت جمع بستن‌هایی که عاری از چرا و چگونگی و در اصطلاح مطابق با ساختارهای زبانی است:
ثانیه‌ها/ادقیقه‌ها/الحظله‌ها/ادل‌ها/غریبه‌ها/خاطره‌ها/...
دسته دیگر که مطابق با ساختارهای زبانی نیست و به نوعی حسوا یا ساختارشکنی محسوب می‌شود:

ازدحام‌ها/اتوده‌ها/مضمون‌ها/اسطوره‌ها/قصه‌ها/موج‌ها/اقید‌ها/اقدوس‌ها/داسته دیگر اگرچه مطابق با ساختارهای زبانی است اما نوعی تعقید لفظی ایجاد می‌کند یا موارد استفاده نادری در متون دارد:
تکاپوها/ پوها/ خلسه‌ها/ تامل‌ها/ نامحسوس‌ها/اروسیه‌ها/ تباه‌ها/ گناه‌ها/ چاه‌ها/ اشتیاه‌ها/گاه‌ها/ شاه‌ها، بی پناه‌ها/ انس‌ها/ دست‌های از این جمع بستن‌ها که به واقع به منظور نوآوری و واژه سازی برای ارائه مضامین نو، صورت می‌پذیرد:
تیمور‌های انگ/قاجار‌زندی‌ها/چند‌ها‌دی‌ها/لپه‌م‌ن‌ها/اا/سفند‌ها/ابن‌السلام‌ها/ کنعان‌ها/

در غزل «وسوسه»، همان گونه که لیخنډ، سوگند، ترنفند، آوند، پیوند و مرز با«ها» جمع بسته می‌شود؛ چند دی، اسفند، بهم‌ن و قید هم با همان «ها» جمع بسته می‌شود که حتی اگر برخلاف ساختارهای زبانی هم باشد، گاه طرفداران خاص خود را دارد. شاعر در غزل وسوسه که آمیخته‌ای از گلایه و رها شگی است، شعر مورد علاقه و دوست داشتنی خود را در بیتی به وضوح معرفی می‌کند:

تو را‌ای شعر، بی‌نام و مخاطب دوست‌تر دارم
رها از مرزها و قیدها و بندهای تو

شاعر شعری را می‌پسندد که بی نام، بی مخاطب، رها از هر گونه قید و بند و مرزی باشد.

در ادامه اعتراض‌های عریان و خاموشی که تنیده در فریادهای پرمعناست، غزلی با عنوان «نه» رخ می‌نماید:

ولی ما مثل شب بی‌انتهاییم و پر از راز و هراس‌آور
شما خورشید هم باشید می‌گردید در ظلمت نهان، ما نه
شاعر در غزلی با عنوان «دل خونین، لب خندان» به تجربه‌ای تازه دست می‌زند؛ طنزی آمیخته با اعتراض و تحکم! اگرچه شاعر در تعریف شعری که دوست دارد بی نام و بی مخاطب بودن را با رها بودگی از هر مرز و قید و بندی معرفی می‌کند اما، برخی از این دست اشعار سراینده مجموعه «بغض در حوالی لیخنډ» قطعاً مخاطب خاص خود را دارد.

تو خودت نمی‌بینی... ایلهانه می‌گریی
تو خودت نمی‌دانی... اقتضاح می‌خندی!
در هم ریختن یک عبارت مشهور و ایجاد یک بازی واژگانی برای دریافت‌هایی جدید، از جمله تلاش‌هایی است که برای نمونه در این بیت بسیار خوش نشسته است:

خرف‌ها‌ت رموز است، خنده‌ها‌ت مشکوک است
مثل آب آلوده زیر کاه می‌خندی
از عبارت «آب زیر کاه» که اشاره به نوعی رموز و مشکوک بودن آدم‌ها در رفتار و ابراز عقیده دارد شاعر با پیش مقدمه «رموز» و «مشکوک» و به تماشا گذاشتن یک بازی واژگانی دلنشین، منظوروی تازه تر ارائه می‌دهد.

برق غرور وحشی یک بپر ماده کو؟
در چشم‌های آهوی صحرایی تو نیست
بیتی که از غزل «مهراوه» انتخاب شده است نشان می‌دهد که کلمات اگر در خدمت مضامین در آیند آنگاه با ایجاد چندلایگی، به خواننده قدرت اندیشیدن ژرف تری می‌بخشند. اگرچه در چشم‌های آهوی صحرا، روایت گذشته غرور یک ماده ببر وحشی دیده نمی‌شود و برعکس آنچه پدیدار می‌شود مظلومیت است و معصومیت اما شعر، حکایت از نگاهی دو سویه به واژه «غرور»دارد.

غرور عنصری است مشترک که می‌توان در آهوی صحرایی و ببر ماده وحشی دید. همین غرور شاعر را مجاب می‌کند در بررسی هنجارهای در هم ریخته و ویران شده اجتماع به سراغ زیباروییایی برود که غرورشان در چشم هایشان رنگ باخته است و همین رنگ باختن کافی است تا نخستین لغزش به سمت ویرانی آغاز شود. اتفاقی یا تعمدی، با بررسی یا برخاسته از ذوق شاعر، تفاوتی در اصل نتیجه ندارد؛ همان گونه که شوری بی اندازه به تلخی می‌زند، توالی واژه‌ها در این مصراع همین را تکرار و بازی‌نامه‌یی می‌کنند:

مبادا چشم شوری تلخ دارد روزگار تو را
تو را زیر نظر دارند افسون‌ها و جادوها

«باطل السحر» نقطه پابانی غزل‌هایی است که در مجموعه«بغض در حوالی لیخنډ»گرد هم آمده اند و مثنوی «کنعانی‌ها»، نقطه پایان بخش بررسی اشعار این مجموعه در نوشتار است که تنظیم کرده ایم: روایت گونه‌ای در قالب مثنوی، بر وزن مفعول فاعلات مفاعیلین و در بحر مضارع مسدس اخرب مکفوف در سسیزه بیت و با القای حسی شبیه هشدان و تذکر ارائه شده است. در سایه زندگی تاریخ در همه دوران و بررسی‌هایی که بیشتر، شاعرانگی دارد تا مبنای تاریخی - مناسبتی، این اجازه به شاعر داده می‌شود تا با گره زدن زمانه حال به زمانه نوح پیامبر، برخی از نابخردی‌ها را بر خاسته از روحی سرگردان و بازمانده یک باور دینی - داستانی برشمرد یا به تعبیری ساده تر، قضواتی شاعرانه در قالب یک مثنوی ارائه دهد.

برآیند

«بغض در نواحی لیخنډ» با نامی که مؤلف اثر - محمدرضاترکی - برای آن برمی‌گزیند، درونمایه و حقیقت انتقادی - اجتماعی در هم آمیخته با طنز را بی پرده به خواننده نمایان می‌کند. واژه بغض در نام این مجموعه و هم نشینی هوشمندانه با لیخنډ، حاکی از یک رابطه دو سویه آمیخته با تضاد دارد یعنی بغض پنهان شده در طرخی از لیخنډ که از این در کنار هم بودن، معنایی دیگر استنباط می‌شود. اگرچه بغض، نشان از گلایه و شکوه دارد اما لیخنډ، حقیقی و از سر شادمانی نیست. بدین سان، بغض رنگ و بویی انتقادی دارد و لیخنډ پرده سایه‌ای معنادار افکنده است. شاعر، با مهارت و توانایی این دو را در پوششی

چند لایه در هم می‌آمیزد اما قصدی و تأکیدی برای پنهان گویی و مصلحت اندیشی در بافت عبارات و حتی واژه‌های به کار گرفته شده دیده نمی‌شود. این امر خواننده را با متنی خاکستری رنگ - و نه سفید یا سیاه - روبه رو می‌کند. البته همین رنگ خاکستری، فضا را هرچند تلخ جلوه می‌دهد اما دری از امید را نیز به روی خواننده باز می‌گذارد. شاعر، در به کارگیری واژگان، همان اندازه دقیق و قدرتمند عمل می‌کند که در انتخاب عنوان این مجموعه شعری- او با استفاده از ظرفیت‌های معنایی واژگان و عبارات و نیز تکرار و بسامد تکرار واژه‌ها، مفاهیم، اندیشه‌ها و احساساتی را که می‌خواهد، به خواننده منتقل می‌کند. همچنین در کنار این مسئله، از شوگرد بلاغی واج آرایی بهره می‌برد که در موسیقایی کردن کلام و نیز تأکید و تلفین معنا و اندیشه، مؤثر است. نکته دیگر اینکه شاعر در جمع بستن واژگانش با «ها»ی پسوند جمع تعمد دارد. این کار، گاه به نوآوری نیز می‌انجامد هرچند که گاه مطابق ساختارهای زبانی نیست یا موجب تعقید لفظی و حسو می‌شود. در میان اوزان و بحرهای شعری، تمرکز ذهن شاعر، روی برخی وزن‌های پر کار برد شعر فارسی محسوس است اما قافیه دچار ناهماهنگی، عدم تنجاس، تکرار و تشابه است. با یک نگاه سطحی می‌توان دریافت که گاه شاعر دچار تنگنای قافیه می‌شود و ناخوشایندی این مسئله در بررسی‌های فنی تر و دقیق تر بهتر نمایان خواهد شد.

● پنجشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۴ شماره ۴۴۰۵

روی خط آفتاب

۸۸۳۱۸۵۵۵-۸۸۳۱۸۵۵۶ پیام کوتاه ۴۳۰۰۱۴۱۲۲۷

aloafatb@gmail.com

در مجامع اجتماعی و محافل خانوادگی، بسیار گفته و تذکر داده شده است که اغلب برنج‌های وارداتی هندی و پاکستانی، که به برنج باسامنی یا دانه بلند معروف هستند و نامیده می‌شوند، اینها برنج‌های طبیعی و واقعی نیستند و کاملاً ساختگی و ماشینی و یا همان کارخانه‌ای مانند ماکارونی با آرد تهیه و ساخته می‌شوند و به نوعی می‌توان گفت که مصنوعی هستند، یعنی برنج به دست آمده از زمین کشاورزی و شالیزار‌ها نیستند، به هر حال اگر چنین باشد و این حرف‌ها واقعیت داشته باشد، باید مردم و مصرف‌کنندگان بدانند و از آن مطلع باشند و الا نگفتن آن و مخفی کردن این واقعیت، حتی اگر چه از نظر مصرف اشکالی نداشته باشد، از نظر دینی و عرفی غش در معامله محسوب می‌شود و هم احتمالاً اشکال شرعی و قانونی دارد، لذا مطلعین عزیز و مسئولان محترم و مقامات ذریبط و دلسوز و باصلاحیت باید در این مورد به خصوص و همگانی، اظهارنظر کارشناسی و از طریق رسانه های گروهی و مطبوعات، اطلاع رسانی صادقانه، روشن و بی پرده، مفید و کامل نمایند .

...۹۱۳

ملت ایران در طول تاریخ کسانی را که در حق اهل بیت (ع)، پیامبر و آل علی (ع) جفا روا داشتند و نگذاشتند امت اسلامی از انوار وجودی‌شان استفاده کنند همیشه مورد لعن و نفرین خود قرار داده و امروز هم کسانی که در حق آل خمینی کوچکترین جفایی کند سلمان وار هتاکان و جفاکنندگان به آل خمینی معرفی می‌کند:

...۹۱۷

اگر چه همه مردم می‌توانند در امر مختلف اظهارنظر کنند ولیکن هرکس باید در حد تخصص و آگاهی‌های خود صحبت کند در نتیجه یک خانم کم‌دین درجه دو نباید با اظهارنظر درباره برجام و نظایر آن خود را در معرض اعتراض اهل فن قرار دهد.

...۹۲۸

قابل توجه دولت و نمایندگان محترم مجلس. لطفا هنگام تنظیم بودجه سال ۹۵ یارانه را فقط به روستاییان وکارگران پرداخت کنید . خیلی از روستائیشینان هم مثل من یارانه نمی‌گیرند. در صورتی که بعضی از روستاییان خیلی نیازمندند. بسیاری از پیشه وران شهری، خرابارافروش‌ها و ... ماهیانه میلیون‌ها تومان درآمد دارند. یارانه حق آنها نیست...

...۹۱۲

ایسن مخالفان توافق به فکسر منافع ملی و مردم نیستند. به قول رئیس جمهور اینها کاسیان تحریم‌اند. شاید خودشونو به نفهمی میزنن و تو حرفاشون میگن مردم نمیدارن یا نمیخوان .آقا تو نماینده کدام مردمی هستی که از طرف اونا میگي.

...۹۱۱

در مورد نظر جامعه‌شناس محترم که نظر آقای قاضی دادگاه رو در مورد بالا رفتن آمار طلاق و ارتباط آن با خیانت را مبالعانه‌امیز خوانده بود به نظرم ایشان خیلی محافظه کارانه وارد گفتگو شدند این موضوع نیاز به یک گفتگوی جامع‌تر دارد بساز در این مورد بحث و ففتگو شود.

...۹۱۳

در صفحه اجتماعی مطلبی در مورد آمار طلاق و خیانت چاپ شده بود. لطفا این بحث را جامع تر و کامل تر با یک روانشناس هم دنبال کنید به نظر من و آن قاضی آمار درست داده چون او در تماس با این معضل جامعه است پس عمیق‌تر پیگیری کنید.

...۹۱۳

اکنون که در سایه توافق هسته‌ای دست ایران در مرادوات و تقاهم با جهان آزاد بازر شده است، روسیه باید حسن نیت خود را در اجرای رژیم حقوقی عادلانه دریای خزر بر مبنای توافقنامه سال ۱۹۲۱ بین شوروی سابق و ایران نشان دهد.

...۹۱۰

هاشمی دنبال عدالت برای مردم است ولی رانت‌خواران با افکار خشک دنبال پرکردن جیب خود هستند

...۹۲۵

با روش آسان اعتدال پیشروی کلی امکان‌پذیر است ولی با تندروی، پیشروی امکان ندارد چون خستگی با خود خواهد آورد.

...۹۲۵

هاشمی اهل زندگی آرمانی عدالت طلبانه است که علم و معنویت در آن مستتر است، ولی افرادی که به او می‌تازند دوست دارند کشور درگیر ناهنجاری‌ها باشد تا به منافع خویش برسند!

...۹۲۵

گروه خودسر زیاده خواه دوست دارند افکار خودشان حاکم باشند، چون تمامیت خواه هستند.

...۹۲۵

افکاری چون هاشمی باعث می‌شود جوانان جذب شوند و جهان روشن نیز طالب افکار روشن است .

...۹۲۵

رسول مکرَم اسلام(ص)می فرمایند: هر که نیاز برادر و خواهر دینی خود را برآورد کند چنان است که حج و عمره به جا آورده باشد.

...۹۲۸

حضرت امام رضاع(ع) می‌فرمایند: برترین دانش خودشناسی است.

...۹۲۸

باسلام، آقای ... شما چه گلی به سر ملت زدی و براشون چه کردی که حالا می‌فرمایید آقای هاشمی باید بره خونه بشنینه؟! حتما فردا آقای روحانی و بعدش آقای ظریف و بعدش!...

...۹۱۸

پیام های مردمی در صفحات ۲-۸-۹-۱۲